

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرآیند

سوره مبارک جمعه

مرکز قرآن و عترت حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

فرایند تدبر سوره‌ی مبارکه‌ی جمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْتُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّعُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾

بخش اول: معانی لغات سوره

يُزَكِّيهِمْ: آنها را تزکیه می کند. از مصدر "تزکیه"، مصدر باب تفعیل، و مصدر ثلاثی مجرد آن "زکات" است، که به معنای نمو صالح است، نموی که ملازم خیر و برکت باشد.	يُسَبِّحُ: تسبیح می کند.
مَلِكِ: فرمانروا، کسی است که مقام حکمرانی در نظام جامعه مختص به او است.	قُدُّوس: بسیار پاک و مقدس (قدس: نزهت و طهارت)
عَزِيز: مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد.	حَكِيم: متقن کار، و کسی است که هیچ عملی از وی از جهل و گزاف ناشی نمی شود، هر چه می کند با علم می کند، و برای آن مصالحی در نظر می گیرد.
بَعَثَ: مبعوث کرد	أُمِّيِّينَ: بی سوادان (جمع امی، یعنی کسی که قادر بر خواندن و نوشتن نیست).
يُتْلُو: تلاوت می کند	شَدَدًا: شدت

جمعه- به ضم حرف جیم و میم، یا به ضم جیم و سکون میم:- یک روز از هفته .

فَاسْعُوا: پس بشتابید.

ذَرَوْا الْبَيْعَ: داد و ستد را ترک کنید، داد و ستد را واگذارید.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ: آن برای شما بهتر است.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: اگر می دانستید.

فُضِّيتِ الصَّلَاةُ: نماز تمام شد.

انْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ: در زمین پراکنده شوید. (مراد از "انتشار

در ارض" متفرق شدن مردم در زمین و مشغول شدن در

کارهای روزانه برای به دست آوردن فضل خدا- یعنی رزق و

روزی- است.)

إِتَّبِعُوا: طلب کنید، بجوید.

أَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا: بسیار یاد کنید خداوند را.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: شاید شما رستگار شوید.

رَأَوْا: دیدند. چون در اینجا به صورت شرط آمده، مضارع

معنی می شود.

لَهُو: سرگرمی

إِنْفَضُّوا: پراکنده شدند. در این سیاق چون در جواب شرط

آمده، مضارع معنی می شود. (انفضاض: شکسته شدن چیزی،

و متلاشی شدن اجزای آن است، و در مورد آیه استعاره شده

برای متفرق شدن مردم از محل نماز)

تَرَكَوْكَ: ترک کردند تو را. در این سیاق چون در جواب

شرط آمده، مضارع معنی می شود.

قائما: ایستاده

ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها: سپس بدان عمل نکردند. سپس احکامش را بر دوش نگرفتند.

حِمَارٍ: خر

أسفارا: کتابهایی است که از حقائق پرده برمی دارد.

(جمع سفر)

(سفر: کتابی است که از حقائق پرده برمی دارد. سفر:

پرده برداری)

بُئِسَ: چه بد است .

كَذَّبُوا: تکذیب کردند.

لَا يَهْدِي: هدایت نمیکند.

هَادُوا: یهودی شدند.

إِنْ رَعَيْتُمْ: اگر گمان کردید، اگر ادعا دارید.

أَوْلِيَاءَ لِلَّهِ: دوستانی برای خدا.

مِن دُونِ النَّاسِ: جدای از مردم، به غیر از مردم.

تَمْتِنُوا الْمَوْتَ: آرزوی مرگ کنید.

لَا يَتَمَنَّوْنَهُ: هرگز آن را آرزو نمیکند.

بِمَا قَدَّمْتُمْ: به خاطر آنچه پیش فرستاد.

تَفَرُّونَ مِنْهُ: از آن فرار میکنید.

مُلَقَى: ملاقات کننده .

ثُمَّ تُرَدُّونَ: سپس برگردانده میشوید.

يُنَبِّئُ: آگاه میسازد.

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: عمل می کردید .

نُودِيَ لِلصَّلَاةِ: ندا داده شد برای نماز.

بخش دوم: توضیح مختصر و ترجمه پیوسته آیات

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾

ترجمه پیوسته: آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدا را تسبیح می گویند و او را به پاکی از هر عیب و نقصی یاد می

کنند؛ همو که فرمانروای هستی و پیراسته از نیازمندی و مقتدر شکست ناپذیری است که کارهایش همه از روی حکمت است.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾

ترجمه پیوسته: اوست که در میان مردم عرب که خواندن و نوشتن نمی دانستند، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ پیامبری که آیات خدا را بر آنان تلاوت می کند و آنان را به وسیله ی کارهای شایسته و اخلاق نیکو رشد می دهد و قرآن و معارف آن را به ایشان می آموزد، و آنان قطعاً پیش از این در گمراهی آشکاری فرو رفته بودند.

توضیحات: منظور از این بی سوادان- به طوری که گفته شده- مردم عرب هستند، که در عصر رسول خدا (ص) بیشترشان بی سواد بودند، و جز افرادی انگشت شمار قادر بر خواندن و نوشتن نبودند، و خود رسول خدا (ص) هم صرفنظر از رسالتش از همان اکثریت بود، و لذا فرمود: **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ**، او کسی است که در میان مردمی بی سواد رسولی از جنس خود آنان و برای همه آنان مبعوث کرد.

وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، تزکیه آن جناب مردم را به معنای آن است که ایشان را به نموی صالح رشد دهد، اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند، در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند، و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد، سعید زندگی کنند، و سعید بمیرند.

و منظور از "تعلیم کتاب" بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل، و مشتبه آنست. در مقابلش "تعلیم حکمت" است که عبارتست از معارف حقیقتی که قرآن متضمن آنست.

در این آیه شریفه مساله تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرد، و این بدان جهت بوده که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا (ص) است مؤمنین امت را، و در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقه است.

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ این جمله می خواهد بفرماید امت امی قبل از بعثت پیامبر در ضلالتی آشکار بودند. پس معلوم شد که آیه مورد بحث مشتمل است بر تسبیح، و سپس حمد و سیاقی که دارد سیاق منت نهادن است که توضیحش خواهد آمد.

وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٢﴾

ترجمه پیوسته: و نیز برای جمعیت دیگری از آن مردم که هنوز به ایشان نپیوسته اند آن پیامبر را به رسالت برانگیخت. و خداست که اراده اش غالب و کارهایش همه بر اساس حکمت است.

توضیحات: "واو" اول آیه، کلمه "آخرین" را عطف می کند بر "امیین" و ضمیر "منهم" به امیین برمی گردد.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٣﴾

ترجمه پیوسته: این بعثت فضل خداست که آن را به هر که بخواهد عطا می کند، و او خواسته است که آن را به محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) ارزانی دارد، و خدا دارای تفضلی بزرگ است.

توضیحات: اشاره با کلمه " ذلك " به همان بعثت است، و احتمال می‌رود کلمه " ذلك " اشاره به بعثت تنها نباشد، بلکه به بعثت باشد با نسبتی که به اطرافش دارد، یعنی به بعثت کننده و بعث شده، و مردمی که بعثت برای آنها است.

این آیه و دو آیه قبلش یعنی آیه **هُوَ الَّذِي بَعَثَ... الْعَظِيمِ** لحن امتنان را دارد.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾

ترجمه پیوسته: داستان کسانی که احکام و معارف تورات را به آنان آموخته و بر عهده آنان نهاده شد ولی به آن عمل نکردند و به مقصد نرساندند، همچون داستان الاغ است که کتاب‌هایی را بر پشت خود می‌برد و از حمل کردن آنها جز خستگی نصیبی ندارد. بد است داستان مردمی که آیات خدا را دروغ شمردند. آنان ستمکارند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

توضیحات: منظور از اینکه فرمود: " مثل آنهایی که تورات بر آنان تحمیل شد " به شهادت سیاق این است که تورات به آنان تعلیم داده شد. و مراد از اینکه فرمود " ولی آن را حمل نکردند " این است که به آن عمل نکردند، ذیل آیه هم که می‌فرماید **بِئْسَ مَثَلُ**

الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ: بد است داستان مردمی که آیات خدا را دروغ شمردند. مؤید و شاهد بر این معنا است. و منظور از " کسانی که تورات تحمیلشان شد ولی آن را حمل نکردند " یهودیانی است که خدا تورات را بر پیامبر آنان موسی (ع) نازل کرد و او معارف و شرایع آن را تعلیمشان داد، ولی رهایش کردند، و به دستورات آن عمل نمودند، لذا خدای تعالی برایشان مثلی زد، و آنها را به الاغی تشبیه کرد که کتابهایی بر آن بار شده، و خود آن حیوان هیچ آگاهی از معارف و حقائق آن کتابها ندارد، و در نتیجه از حمل آن کتابها چیزی به جز خستگی برایش نمی‌ماند.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾

ترجمه پیوسته: بگو: ای یهودیان، اگر تصور می‌کنید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، اگر راست می‌گویید تمنای مرگ کنید تا به دیدار خدا نایل شوید، چرا که دوست شیفته‌ی دیدار دوست خویش است.

توضیحات: در این آیه شریفه علیه یهود استدلال شده، استدلالی که دروغگویی یهود را در ادعایش که می‌گوید " ما اولیای خداییم و دوستان و پسران او هستیم " کاملاً آشکار می‌کند.

وَلَا يَتَمَنَّوْنَ أَنْ أَبَدَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾

ترجمه پیوسته: ولی به سبب گناهایی که پیش فرستاده و ستم‌هایی که کرده‌اند هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد، و خدا به حال ستمکاران به خوبی داناست.

توضیحات: خدای عز و جل بعد از پیشنهاد تمنای مرگ به یهودیان، به پیامبر خود خبر می‌دهد که این یهودیان هرگز تمنای مرگ

نخواهند کرد، و این تمنا نکردنشان را تعلیل می‌کند به آنچه در دنیا مرتکب شده‌اند، می‌فرماید: یهودیان به خاطر **بِمَا قَدَّمَتْ**

أَيْدِيهِمْ هرگز چنین آرزویی نمی‌کنند. و جمله **بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ** کنایه است از ظلم و فسوقی که در دنیا مرتکب شده‌اند.

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

ترجمه پیوسته: بگو: مرگی که از آن می‌گریزید قطعاً به دیدار شما خواهد آمد، سپس به سوی آن دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید، آنگاه شما را به حقیقت و پی آمدهای ناگوار آنچه می‌کردید آگاه خواهد ساخت

توضیحات: حرف فاء که در ابتدای جمله **فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ** در آمده، به جمله معنای جواب شرط می‌دهد، و در آن یهودیان را تهدید به آمدن مرگی می‌کند که از آمدنش کراهت دارند، برای اینکه از آن می‌ترسند که به وبال اعمال زشتشان گرفتار شوند. بنا بر این، در آیه شریفه نخست به ایشان اعلام می‌کند که فرار از مرگ خطایی است که مرتکب می‌شوند، برای اینکه مرگ به زودی ایشان را در می‌یابد. و ثانیاً اعلام می‌دارد که اگر از مرگ کراهت دارند، برای این است که از لقاء الله کراهت دارند، و این هم خطای دومی است از ایشان، چون خواه ناخواه به سوی خدا برمی‌گردند، و خدا به حساب اعمالشان می‌رسد، و سزای بدیهایشان را می‌دهد. و ثالثاً اعلام می‌دارد که هیچ یک از اعمالشان بر خدا پوشیده نیست، چه اعمال ظاهریشان و چه پنهانی، و مکر و نیرنگشان جز به خودشان بر نمی‌گردد، چون او عالم به غیب و شهادت است. پس در آیه شریفه چند اشاره هست: اول اشاره‌ای است به اینکه مرگ حق است و حتمی است، دوم اشاره می‌کند به اینکه برگشت به سوی خدا برای پس دادن حساب اعمال حق است، و در آن شکی نیست.

و سوم اشاره دارد به اینکه به زودی به حقیقت اعمالی که کرده‌اند واقف گشته، تمامی اعمالشان بدون کم و کاست به ایشان برمی‌گردد.

و چهارم اشاره دارد به اینکه چیزی از اعمال آنان بر خدای تعالی پوشیده نیست. و به خاطر اینکه به این معنا اشاره کرده باشد جمله **عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ** را به جای کلمه **الله** آورد، و گرنه می‌توانست بفرماید: "ثم تردون الى الله فينبئكم..."

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ترجمه پیوسته: ای کسانی که ایمان آورده اید، چون در روز جمعه برای نماز جمعه بانگ اذان داده شد، به سوی نماز که ذکر خداست بشتابید و داد و ستد و دیگر کارها را واگذارید. این برای شما بهتر است اگر بدانید.

توضیحات: منظور از نداء برای نماز جمعه، همان اذان ظهر روز جمعه است، و منظور از "سعی به سوی ذکر خدا" دویدن به سوی نماز جمعه است.

و جمله **وَذَرُوا الْبَيْعَ** امر به ترک بیع است، و به طوری که از سیاق برمی‌آید در حقیقت نهی از هر عملی است که انسان را از نماز باز بدارد، حال چه خرید و فروش باشد، و چه عملی دیگر. و اگر نهی را مخصوص به خرید و فروش کرد، از این باب بوده که خرید و فروش روشن‌ترین مصداق اعمالی است که آدمی را از نماز باز می‌دارد.

و جمله "ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" تشویق و تحریک مسلمانها به نماز و ترک بیعی است که بدان مامور شده‌اند.

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٤﴾

ترجمه پیوسته: پس وقتی نماز جمعه گزارده شد، رواست که در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجوید (در پی دستیابی به عطایای دنیوی و اخروی برآید) و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که سعادتمند شوید

توضیحات: در مورد آیه با در نظر گرفتن مطالب قبلی، یعنی مساله تزکیه و تعلیم، و مطالب بعدی، یعنی توبیخ و عتاب شدید، منظور از "فلاح"، همان زکات و علم خواهد بود، چون وقتی انسان زیاد به یاد خدا باشد، این یاد خدا در نفس آدمی رسوخ می‌کند، و در ذهن نقش می‌بندد، و عوامل غفلت را از دل ریشه کن ساخته، باعث تقوای دینی می‌شود که خود مظنه فلاح است.

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ مِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ ﴿١٥﴾

ترجمه پیوسته: ای پیامبر، قدرناشناسان معارف دینی چون داد و ستدی یا طبل و دهلی را ببینند، به سوی آن روی می‌آورند و پراکنده می‌شوند و تو را در حالی که به قرائت خطبه‌ی نماز جمعه ایستاده‌ای رها می‌کنند، بگو: پاداشی که نزد خداست از آن طبل و دهل و از آن داد و ستد بهتر است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است

توضیحات: روایات وارده از ائمه اهل بیت (ع) و از طرق اهل سنت متفقند در اینکه کاروانی از تجار وارد مدینه شد، و آن روز، روز جمعه بود، و مردم در نماز جمعه شرکت کرده بودند. رسول خدا (ص) مشغول خطبه نماز بود. کاروانیان به منظور اعلام آمدن خود، طبل و دائره کوبیدند، مردم داخل مسجد، نماز و رسول خدا (ص) را رها نموده، به طرف کاروانیان متفرق شدند. این آیه شریفه بدین مناسبت نازل شد. منظور از "لهو" همان استعمال طبل و دائره و سایر آلات طرب به منظور جمع شدن مردم است. و ضمیر در "الیها" به تجارت برمی‌گردد، چون مقصود اصلی مردم از متفرق شدن همان رسیدن به تجارت بود، و طبل و دائره وسیله‌ای برای تجارت بوده، نه مقصود اصلی.

قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ مِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ،

در این قسمت از آیه به رسول خدا (ص) امر می‌کند که مردم را به خطایی که مرتکب شدند متنبه کند، و بفهماند که کارشان چقدر زشت بوده. و مراد از جمله "ما عند الله" ثوابی است که خدای تعالی در برابر شنیدن خطبه و موعظه در نماز جمعه عطاء می‌فرماید.

و در آیه شریفه که می‌فرماید: **وَإِذَا رَأَوْا...،** التفاتی از خطاب "فانتشروا- متفرق شوید" به غیبت "وَإِذَا رَأَوْا، و چون لهو و تجارتی می‌بینند"، به کار رفته، و نکته آن تاکید مفاد سیاق- یعنی آن عتاب و استهجانی که در عمل آنان بود- است، و می‌خواهد بفهماند این مردم که از شرافت و افتخار گوش دادن به سخنان شخصی چون خاتم انبیاء اعراض می‌کنند، قابلیت آن را ندارند که پروردگارشان روی سخن به ایشان بکند.

در جمله **قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ** هم اشاره‌ای به این اعراض خدا هست، چون می‌توانست خدای تعالی را گوینده قرار دهد، و بفرماید "آنچه نزد ما است بهتر است" ولی به پیامبرش فرمود از قول او به ایشان بگوید "آنچه نزد خداست بهتر است" و در همین مقدار هم به پیامبرش فرمود "قل لهم- به ایشان بگو" تنها فرمود: "قل" هم چنان که اول آیه هم که فرمود "و اذا راوا" ضمیر آن را بدون داشتن مرجع آورد، چون قبلاً نامی از ایشان نبرده بود، تا ضمیر به ایشان برگرداند، بلکه به دلالت سیاق اکتفاء نمود، و همه اینها شدت خشم و اعراض خدای تعالی را از ایشان می‌رساند.

و کلمه "خیر الرازقین" یکی از اسمای حسناى خداست.

بخش سوم: قسمت بندى سوره

قسمت اول: آیات ۴ تا ۱۱ قسمت دوم: آیات ۵ تا ۸ قسمت سوم: آیات ۹ تا ۱۱

بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت از سوره

جهت هدایتی قسمت اول:

آیه شریفه اول مقدمه و زمینه‌چینی است برای آیات ۴ تا ۱۱، یعنی "هُوَ الَّذِي بَعَثَ..." که متعرض مسأله بعثت رسول الله است، و می‌فرماید: غرض از بعثت او این بود که مردم به کمال و به سعادت برسند، و بعد از ضلالتی آشکار که داشتند هدایت گردند. و اما اینکه چگونه آنچه در آسمانها و زمین است خدا را تسبیح می‌کنند؟ جوابش این است که موجودات آسمانی و زمینی (همان طور که با آنچه از کمال دارند از کمال صانع خود حکایت می‌کنند همچنين) با نقصی که در آنها است و جبران کننده آن خدا است، و با حوائجی که دارند و برآورنده‌اش خدا است، خدا را از هر نقص و حاجت منزّه می‌دارند، چون هیچ حاجت و نقصی نیست مگر آن که تنها کسی که امید برآوردن آن حاجت و جبران کردن آن نقص در او می‌رود خدای تعالی است، پس خود او مسبح و منزّه از هر نقص و حاجت است، و در نتیجه حکمرانی در نظام تکوین در بین خلق و بر طبق دلخواه هم، تنها حق او است. و همچنین حکمرانی و تشریح قانون در نظام تشریح و در بندگانش به هر طور که صلاح بداند خاص او است، و او ملکی است که می‌تواند در اهل مملکتش حکم براند، و بر اهل مملکت است که او را اطاعت کنند. یکی دیگر از مقتضیات نزاهتش این است که اگر در نظام تشریح برای خلق خود دینی تشریح می‌کند، از این جهت نیست که احتیاجی به عبادت و اطاعت آنان داشته باشد، و بخواهد با عبادت آنان نقصی از خود جبران و حاجتی از خود برآورد، چون او قدوس و منزّه از هر نقص و حاجت است.

یکی دیگر این است که اگر دینی برای خلقش تشریح کرد و آن را به وسیله رسولش به اطلاع خلق رسانید، و خلق دعوت آن رسول را نپذیرفتند، و در نتیجه خدا را اطاعت و عبادت نکردند، نقصی بر ساحت مقدسش عارض نمی‌شود، و بر دامن کبریایی‌اش گردی نمی‌نشیند، و نه چنان است که خلق او را شکست داده باشند، چون او عزیز است، یعنی مقتدری است شکست ناپذیر. و باز اگر به مقتضای ملک بودن و قدوس و عزیز بودنش دینی برای بندگانش تشریح می‌کند، ممکن نیست بیهوده و بدون نتیجه تشریح کرده باشد، برای اینکه او حکیم علی‌الاطلاق است، آنچه می‌کند جز به خاطر مصلحتی که دارد نمی‌کند، و نیز آنچه اراده می‌کند جز به نفع بندگانش و خیری که به خود آنان عاید شود نمی‌کند، تنها سعادت دنیا و آخرت آنان را در نظر دارد. و کوتاه سخن اینکه: تشریح دین، و انزال کتب آسمانی، و بعث رسولان برای تلاوت آیات آن کتاب برای مردم، و تزکیه و تعلیم خلق، همه‌اش فضل و متی است از خدا، و به همین جهت در آیه بعدی منت آن فضل را بر مردم می‌گذارد.

جهت هدایتی قسمت دوم:

بعد از آنکه خدای تعالی سخن را با مسأله بعث پیامبری امی آغاز کرد، و بر مسلمانان منت نهاد که از میان همه اقوام امی پیامبر را در بین آنان مبعوث کرد، تا کتاب را بر آنان بخواند، و تزکیه‌شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد و در نتیجه از ظلمتهای گمراهی به سوی نور هدایت بیرونشان نموده، از حضيض جهل به اوج علم و حکمتشان برساند، در این قسمت ابتدا آیه ۵ هنرمندانه مثل یهودیان

غیر عامل به کتاب خدا را به تصویر می‌کشد و به ما می‌فهماند که تزکیه و تعلیم و حیانی بدون عمل نتیجه بخش نیست و از یهود به عنوان امتی که از حمل تعلیم انسان‌ساز وحی سرباز زدند و آیات خدا را تکذیب کردند، یاد می‌کند و مثل آنان را به مانند الاغی می‌داند که از حمل کتابها چیزی جز سنگینی و خستگی برایش باقی نمی‌ماند. آنگاه در آیات ۷ و ۶ یهودیان به رغم اینکه اهل عمل به تعلیم تربیت کننده تورات نبودند، خود را دوستان خدا می‌پنداشتند و این مقام را انحصاری خود می‌دانستند، قرآن کریم در جدالی احسن در آیات شش و هفت پرده از واقعیت بر می‌دارد. و در نهایت در آیه ۸ با بیان حتمیت مرگ و قیامت زمینه تربیتی مناسبی در این سوره فراهم می‌آورد و راه را از سوئی برای انذار پذیری یهودیان و از سوی دیگر برای عبرت گیری امت اسلام مهیا می‌سازد.

لذا این آیات با بیان مثال قومی که حامل تورات بودند و مشکل علم به کتاب خدا نداشتند، بلکه مشکل اساسی ایشان اعمال ناشایستی بود که به خاطر عدم تزکیه مرتکب می‌شدند؛ لزوم عمل به تعلیم انبیاء و عدم اکتفا به صرف تعلم آن را گوشزد می‌نماید.

جهت هدایتی قسمت سوم:

این آیات ابتدا در آیات ۹ و ۱۰ وجوب نماز جمعه و حرمت معامله را در هنگام حضور نماز تاکید نموده، آنگاه در آیه ۱۱ کسانی را که در حال خطبه نماز آن را رها نموده، به دنبال لُهو و تجارت می‌روند عتاب نموده، عملشان را عمل بسیار ناپسند می‌داند. و به طور عتاب و توبیخ به رفتار آنان اشاره می‌کند، که به جای شکرگزاری در مقابل منت بعثت چگونه به سوی لُهو و تجارت شتافتند، و پیامبر را در حال خطبه جمعه تنها گذاشتند، با اینکه نماز جمعه از بزرگترین مناسک دینی است. همچنین این آیات در عین توصیه به نماز جمعه می‌فهماند که نماز جمعه مظهر تام و تمام یاد خدا است لذا این آیات، حامل این پیام است که در عمل به تعلیم الهی باید معنویات را بر مادیات ترجیح داد.

بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

خدای تعالی بیان مطلب را با تسبیح و ثنای بر خود آغاز کرد که در میان قومی امی رسولی از خود آنان مبعوث کرد تا آیات او را بر آنان بخواند، و با اعمال صالح و اخلاق پاک تزکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد و به همین منظور کتاب خدا و معارف دینش را به بهترین وجهی بر آنان و افرادی که به آنان ملحق می‌شوند، و نسل‌های بعد از آنان تحمیل کرد، و زنده‌شان داد از اینکه مثل یهود نباشند که خدای تعالی تورات را بر آنان تحمیل کرد، ولی آنان آن را حمل نکردند، و به معارف آن معتقد نشدند، و به احکامش عمل نکردند، در نتیجه مانند الاغی شدند که بارش کتاب باشد.

و در آخر دستور می‌دهد که وقتی بانک نماز جمعه بلند می‌شود بازار و داد و ستد را رها نموده، به سوی ذکر خدا بشتابند. و نیز افرادی را که خلاف این دستور عمل می‌کنند، و رسول خدا (ص) را در حالی که مشغول خطبه نماز است رها نموده، به سوی داد و ستد می‌روند، سرزنش می‌کند، و این رفتار را نشانه آن می‌داند که این گونه افراد معارف کتاب خدا و احکامش را نپذیرفته‌اند. این سوره در مدینه نازل شده است.

اما در بیانی کلی تر می‌توان سیر هدایتی این سوره را چنین بیان کرد:

۱) برنامه هدایت باید و حیانی باشد: در آیه اول پس از اشاره به تسبیح خداوند متعال توسط همه موجودات، در آیه دوم این خدا را کسی معرفی می‌کند که فرستاده‌ای را از میان امیان مبعوث کرده است تا آنها را تزکیه کرده، تعلیم دهد و تصریح می‌کند که تا پیش از این هدایت و حیانی، مردم نه تنها در گمراهی به سر می‌برده‌اند که گمراهی آنها کاملاً آشکار بوده است: «و إن كانوا من قبل لفی ضلال مبین». در ادامه آیات نیز این بعث رسل و برنامه و حیانی فضل عظیم خدا شمرده شده است.

چگونگی برداشت این مرحله از سیر هدایتی این است که در مطلب اول این دسته نکته اصلی: «الملک» است؛ چون در مطلب دوم شأن ملک با ارسال سفیر: «هو الذی بعث فی الأمیین رسولا منهم» استمرار یافته است. در مطلب دوم نیز اصل وحی نکته اصلی است؛ زیرا آیات بعد بر محور ۱. آموزش و پرورش و دانش و حیانی؛ ۲. برکات آن بر مردم و ۳. فضل الهی بودن آن قرار دارد و از میان این دو مطلب نیز اصل، مطلب دوم است؛ چون ذی المقدمه است و ذی المقدمه مقصود اصلی کلام می‌باشد.

۲) به برنامه و حیانی باید عمل کرد: در دسته دوم گذشت که یهودیان به جهت این که تنها به علم به برنامه الهی اکتفا کرده بوده، به آن عمل نمی‌کردند: «حملوا التوراة ثم لم يحملوها» توبیخ شده، به خری تشبیه شده‌اند که کوله‌باری از علم دارد، ولی هیچ نفعی از آن نمی‌برد؛ یعنی صرف علم به وحی انسان را آدم نمی‌کند؛ بلکه در واقع انسان الاغ می‌شود: «کمثل الحمار یحمل أسفارا» و او را به ظلم می‌کشاند: «و الله لا یهدی القوم الظالمین». عمل به وحی است که انسان می‌سازد. همچنین به یهودیان تذکر داده است که بدون عمل به دین ادعای ولی الله بودن تو خالی است: «إن زعمتم أنکم أولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت إن کنتم صادقین و لا یتمنونه أبدا بما قدمت أیدیهم» و اینها تصریحی است بر لزوم عمل به برنامه و حیانی.

ادله برداشت این مرحله از سیر هدایتی این است که در هر سه مطلب اول عنصر مشترک عدم عمل وجود دارد. در مطلب اول «لم یحملوها» و «کذبوا بآیات الله»؛ در مطلب دوم «بما قدمت أیدیهم و الله علیم با الظالمین»؛ و در مطلب سوم: «فینبئکم بما کنتم نعملون».

۳) در عمل به وحی تقدم با امور معنوی است: در آیات دسته سوم مسلمانان به جهت این که امر مادی کسب و تجارت را بر امر معنوی نماز جمعه مقدم داشتند مؤاخذه شده، از آنها خواسته شده است که در عمل به برنامه و حیانی به هنگام تراجم، همواره امور معنوی را مقدم بر امور مادی بدانند: «فاسعوا إلی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم». البته هم یاد خدا و هم بیع هر دو مشروع و مطلوب هستند. به همین جهت بعد از انجام فریضه نماز امر به بیع می‌شود: «فإذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الأرض و ابتغوا من فضل الله»

نکته اصلی بودن تقدیم امور معنوی بر مادی را در هر دو مطلب این دسته می‌توان مشاهده کرد به این صورت که در مطلب اول تعبیر: «فاسعوا» برای یاد خدا و «ذروا» برای بیع آمده است. همچنین است امر «فانتشروا» بعد از «فإذا قضیت الصلوة» و تعبیر «ذلکم خیر لکم» برای یاد خدا که «خیر» أفعّل تفضیل است؛

در مطلب دوم نیز رها کردن نماز جمعه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و رفتن سراغ بیع مذمت شده است: «و إذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إليها و ترکوک قائما». چنان که مانند مطلب قبل تعبیر خیر برای یاد خدا به کار رفته است: «ما عند الله خیر من اللهو و من التجارة».

حال که مشخص نمودیم جهت هدایتی سوره جمعه تبیین نظام هدایت اجتماعی می‌باشد با توجه به مجموع آن چه تا به این جا گفتیم ارکان این نظام را چنین می‌توان نام برد:

- (۱) برنامه هدایت اجتماعی باید و حیانی باشد؛
- (۲) به برنامه و حیانی باید عمل کرد؛
- (۳) در عمل به وحی حق تقدم با امور معنوی وحی است
- (۴) در عمل به وحی پشت سر ولی خدا باید حرکت کرد با اقتدا در نماز جمعه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مذمت ترک ایشان.

وَأٰخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس/ ۱۰)